روش تربيتي يادآوري نعمت‏ها

هادي حسين‏خاني ناييني1

چكيده

مشكلات انسان هميشه ناشي از ندانستن نيست، بلكه در موارد بسياري ناشي از غفلت، فراموشي و بي‏توجهي است. بنابراين، يكي از وظايف مربّي تذكر و غفلت‏زدايي از متربّي است و بايد با يادآوري آنچه متربّي مي‏داند، زمينه رفع مشكلات او را فراهم سازد. يكي از ابعاد تذكر، يادآوري نعمت‏هاي الهي است. هدف پژوهش حاضر آن است كه ابعاد گوناگون روش تربيتي يادآوري نعمت‏ها مانند اهميت، انواع و آثار و نتايج آن را مورد بررسي قرار دهد. اين تحقيق توصيفي بوده و به روش كتابخانه‏اي انجام شده است و از آن حاصل مي‏شود كه مربّي آگاه بايد با استفاده از شيوه‏هاي گفتاري، نوشتاري و رفتاري، متربّي خود را متذكر انواع نعمت‏هاي ظاهري و باطني پروردگار نمايد. آثار و نتايج اين روش سودمند تربيتي فراوان است كه از جمله آنها مي‏توان به حمد و شكرگزاري خداوند، عشق و محبت به او، عبادت، تقوا، بازگشت به مسير صحيح، اميدواري و فلاح و رستگاري اشاره كرد.

كليدواژه‏ها: تذكر، نعمت، يادآوري نعمت‏ها، شكر.

مقدّمه

خداوند مهربان نعمت‏هاي بسيار گسترده‏اي به انسان عطا فرموده است، اما غفلت و فراموشي آفت بزرگي است كه انسان را دچار خود كرده است. يادآوري نعمت‏ها روش تربيتي بسيار مؤثري است كه مربيان بزرگ بشريت يعني خداوند و انبيا و اوليا آن را به طور گسترده مورد استفاده قرار داده‏اند و ساير مربيان نيز بايد با الهام گرفتن از آنان اين شيوه را به كار برند.

با توجه به اهميت روش مذكور و پژوهش‏هاي اندك انجام شده در مورد آن، نياز به تحقيقي مستقل در خصوص روش تربيتي يادآوري نعمت‏ها احساس شد. در تحقيق حاضر كه به هدف بررسي ابعاد اين روش تربيتي انجام شده، از روش كتابخانه‏اي استفاده شده است.

«نِعَم» به معناي رفاه و پاكي و مطلوبيت زندگاني است2 و «نعمت» كه براي نوع به كار مي‏رود، به نوع خاصي از آن دلالت دارد.3 در اين نوشتار، منظور از نعمت، نعمت‏هاي خداوند است. «ذكر» نيز به معناي به ياد داشتن است كه در مقابل غفلت و فراموشي استعمال مي‏شود.4

بر اين اساس، يادآوري نعمت‏ها به معناي آن است كه مربّي متذكر نعمت‏هاي بيكران خداوند به متربّي شود. در اين روش، مربّي غفلت كنوني فرد يا جمع را در پرتو نعمت‏هايي كه در گذشته به آنان عطا شده مي‏زدايد و در او شور و رغبت تازه‏اي براي عمل فراهم مي‏سازد. در اين شيوه، مربّي بايد تنگناها و گشايش‏هاي زندگي متربّي را در خاطر او زنده كند و او را براي به ثمر رساندن گشايش‏ها و نعمت‏هايي كه در اختيار اوست فراخواند و به راه اندازد.5

اهميت روش

الف. يكي از دلايل مهم ارزش و اهميت اين روش تربيتي تأكيد پي‏در پي قرآن به يادآوري نعمت‏هاي الهي است. برخي از آياتي كه موضوع تذكر و به ياد داشتن نعمات خداوند را مورد تأكيد قرار داده‏اند، عبارتند از:

ـ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛6 اي مردم! نعمتي را كه خدا به شما داده است، متذكر شويد.

ـ «وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ»؛7 و به ياد آريد نعمت‏هاي خدا را بر خود.

ـ «وَ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»؛8 و نعمت خدا را بر خود به ياد آوريد كه شما با هم دشمن بوديد، پس خدا در دل‏هاي شما الفت و مهرباني انداخت.

ـ «فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛9 پس نعمت‏هاي خدا را به ياد آريد، شايد كه رستگار شويد.

ـ «فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛10 پس نعمت‏هاي خدا را ياد كنيد و در زمين به فساد و تبه‏كاري برنخيزيد.

دستورات مكرر خداوند متعال مبني بر متذكر شدن به الطاف بيكران او، دليل روشني است بر اهميت اين روش در رشد معنوي انسان‏ها.

ب. دليل ديگري كه بر اهميت اين روش تربيتي صحّه مي‏گذارد، فرمايش اميرالمؤمنين عليه‏السلامدر اين زمينه است. آن حضرت يكي از اهداف اساسي بعثت پيامبران الهي را يادآوري نعمت‏هاي خدا براي مردم دانسته‏اند:

«فبعث فيهم رسله و واتر اليهم انبيائه، ليستأدوهم ميثاق فطرته و يذكّروهم منسي نعمته»؛11 و پي در پي رسولان خود را به سوي آنان فرستاد تا پيمان فطرت را از آنان مطالبه نمايند و نعمت‏هاي فراموش شده را به ياد آنها آورند.

گويا موضوع تذكر در مورد نعمت‏هاي الهي تا آنجا مهم است كه خداوند براي انجام اين رسالت خطير فرستادگان خويش را مبعوث كرده است.

انواع نعمت‏ها

نعمت‏هاي الهي انواع بسيار متعدد و متنوعي داشته، غيرقابل شمارش مي‏باشند؛ چراكه خداي متعال خود فرموده:

«وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا»؛12 و اگر نعمت‏هاي خدا را بشماريد، هرگز نمي‏توانيد آنها را احصا كنيد.

ولي خداوند نعمت‏هاي بيكران خويش را به دو بخش نعمت‏هاي ظاهري و باطني تقسيم كرده است:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»؛13 آيا نديديد خداوند آنچه را در آسمان و زمين است، مسخّر شما كرده و نعمت‏هاي ظاهري و باطني خود را بر شما گسترده و افزون ساخته است؟

سؤالي كه در اينجا مطرح مي‏شود اين است كه منظور از نعمت‏هاي ظاهري و باطني چيست كه يادآوري هر دو قسم آن روشي مؤثر در تربيت اخلاقي و معنوي محسوب مي‏شود؟ در روايات معصومان عليهم‏السلامبه مصاديقي از اين دو گونه نعمت برمي‏خوريم كه در ذيل به برخي از آنها اشاره مي‏شود:

پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در سخني با ابن عبّاس به توضيح نعمت‏هاي ظاهري پرداخته، فرمودند:

اي فرزند عباس! اما نعمت ظاهري، اسلام و آفرينش نيكوي تو و رزقي است كه خداوند روزي‏ات ساخته، و نعمت باطني آن است كه اعمال بد تو را پوشانده و تو را مفتضح نساخته است.14

امام باقر عليه‏السلام نيز در روايتي به بيان مصداقي ديگر از نعمت ظاهري پرداخته‏اند:

نعمت ظاهري، پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و رهاوردهاي او از قبيل شناخت خداي ـ عزّ و جلّ ـ و توحيد او مي‏باشد و نعمت باطني، ولايت ما اهل‏بيت پيامبر و مودّت قلبي ما.15

امام كاظم عليه‏السلام ضمن بياني ديگر ازمصاديق اين تقسيم‏بندي، هر دو نوع نعمت را در حيطه امامت تفسير كرده‏اند: «نعمت ظاهري امام ظاهر ونعمت باطني امام غايب است.»16

در هر حال، همه موارد مزبور مي‏توانند نمونه‏هايي از نعمت‏هاي ظاهري و باطني به شمار آيند كه يادآوري آنها تأثيرات تربيتي شگرفي بر متربّي بر جاي خواهد گذاشت.

علاوه بر تقسيم‏بندي نعمت‏ها به دو بخش ظاهري و باطني، بر اساس تحقق آنها در فرد يا جامعه، مي‏توان آنها را به نعمت‏هاي فردي و اجتماعي نيز تقسيم كرد. نمونه يادآوري نعمت‏هاي فردي، آياتي است كه شخص پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را متذكر الطاف الهي به او مي‏كند:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيما فَآوَي وَ وَجَدَكَ ضَالّا فَهَدَي وَ وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَي فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛17 آيا خدا تو را يتيمي نيافت كه در پناه خود جاي داد و تو را ره گم كرده يافت و راهنمايي كرد و تو را فقير يافت و توانگر كرد، پس تو هم يتيم را هرگز ميازار و فقير سائل را به زجر مران، و اما نعمت پروردگارت را بازگو.

در حيات جمعي نيز يادآوري نعمت‏ها مصاديق متعددي دارد. آيه ذيل كه جامعه اسلامي را متذكر نعمت وحدت و ثمره شيرين آن ساخته، از هرگونه اختلاف و تشتّت برحذر مي‏دارد:

«وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ‏اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَهَ‏اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانا وَ كُنتُمْ عَلَي شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.»18

انواع يادآوري ‏ها

همچنان‏كه نعمت از گونه‏هاي متعددي برخوردار است، يادآوري آن نيز به صورت‏هاي مختلفي امكان‏پذير مي‏باشد. برخي از آنها عبارتند از:

يادآوري ذهني

در اين‏گونه از يادآوري، فرد با انجام عملياتي ذهني متذكر نعمت‏هاي خداوند گشته و با مرور ذهني آن، از نتايج ارزشمندش برخوردار مي‏گردد. براي مثال، امام علي عليه‏السلامتفكر مردم درباره نعمت‏ها را مفيد و موجب فاصله گرفتن ايشان از گناه مي‏دانند:

«و لو فكّروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة لرجعوا الي الطريق و خافوا عذاب الحريق»؛19 و اگر مردم در قدرت عظيم الهي و نعمت‏هاي بزرگ او مي‏انديشيدند، قطعا به راه صواب باز مي‏گشتند و از عذاب جهنم نگران مي‏شدند.

يادآوري گفتاري

گونه ديگر يادآوري، با سخن گفتن از عطاياي الهي همراه است و ذكر گفتاري نيز مي‏تواند زمينه را براي ذكر قلبي فراهم سازد. خداي متعال در آيه پاياني سوره «ضحي» خطاب به فرستاده عزيز خويش مي‏فرمايد: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ و اما نعمت پروردگارت را بازگو كن. مردي از امام حسين عليه‏السلامپرسيد: اين فرمايش الهي «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»يعني چه؟ حضرت فرمود: «امره ان يحدث بما انعم اللّه به عليه في دينه»؛20 به فرستاده خود فرموده تا نعمت‏هايي كه در دين بدو داده بر زبان جاري سازد و به مردم بگويد.

يادآوري نوشتاري

در اين نوع از يادآوري كه شباهت زيادي به يادآوري گفتاري دارد، فرد با زبان قلم به واگويي نعمت‏هاي الهي مي‏پردازد؛ مانند آنجا كه اميرالمؤمنين عليه‏السلام در پاسخ به نامه معاويه، بر اساس دستور پروردگار در آيه پيشين، متذكر نعمت‏هاي خداوند مي‏شوند:

مگر نمي‏بيني ـ نه اينكه بخواهم خبرت دهم، بلكه به عنوان شكر و سپاسگزاري نعمت خداوند مي‏گويم ـ جمعيتي از مهاجرين و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشيدند و هر كدام داراي مقام و مرتبتي بودند، اما هنگامي كه شهيد ما (حمزه) شهيد شد، به او گفته شد: «سيدالشهدا» و رسول خدا هنگام نماز بر وي (به جاي پنج تكبير) هفتاد تكبير گفت و نيز مگر نمي‏داني گروهي دستشان در ميدان جهاد قطع شد كه هر كدام مقام و منزلتي دارند، ولي هنگامي كه اين جريان درباره يكي از ما انجام شد، لقب طيّار به او داده شد؛ آن كس كه در آسمان بهشت با دو بال خود پرواز مي‏كند.21

يادآوري رفتاري

منظور از يادآوري رفتاري آن است كه فرد رفتاري از خود بروز دهد كه نوعي يادآوري و تذكر به شمار آيد؛ مانند آنكه نعمت‏هاي الهي را مورد استفاده قرار داده و آنها را آشكار سازد.

اميرالمؤمنين عليه‏السلام در نامه‏اي به حارث همداني فرمودند:

«و استصلح كل نعمة انعمها اللّه عليك و لاتضيعنَ نعمة من نعم اللّه عندك و ليُرَعليك اثرُ ما انعم اللّه به عليك»؛22 هر نعمتي كه به تو داد، نيكو دار و هيچ نعمتي از نعمت‏ها را ضايع و تباه مساز و بايد اثر نعمت‏هايي كه خدا به تو داده در تو ديده شود.

همچنين امام صادق عليه‏السلام در توضيح اهميت آشكارسازي نعمت‏ها مي‏فرمايند:

«اذا انعم اللّه علي عبده بنعمة فظهرت عليه سمّي حبيب اللّه محدّثا بنعمة اللّه و اذا انعم اللّه علي عبد بنعمة فلم تظهر عليه سمّي بغيض اللّه مكذبا بنعمة اللّه»؛23 هر گاه خدا بر بنده‏اش نعمتي عطا كند و اين نعمت بر او ظاهر شود، وي حبيب خدا و گوينده نعمت او ناميده مي‏شود و هر گاه نعمتي بر بنده‏اي ارزاني دارد ولي بر او آشكار نشود، او دشمن خدا و تكذيب‏كننده نعمت او شمرده مي‏شود.

آن حضرت در حديثي ديگر مي‏فرمايند:

«اني لاكره للرجل ان يكون عليه نعمة من اللّه فلا يظهرها»؛24 من ناخشنودم از اينكه فردي از نعمتي الهي برخوردار باشد، ولي آن را ظاهر نسازد.

تحقق يادآوري در همه موارد مزبور در خصوص متربّي ممكن است. مربّي نيز مي‏تواند به صورت گفتاري، نوشتاري و رفتاري زمينه تذكر را براي متربّي خويش فراهم سازد.

آثار و نتايج يادآوري نعمت‏ها

به خاطر آوردن عطاياي ربوبي، آثار و بركات ويژه‏اي دارد و به دليل همين آثار گرانبهاست كه اين روش در زمره روش‏هاي بسيار سودمند تربيتي قرار گرفته است. در اينجا به اجمال برخي از اين نتايج را مرور مي‏كنيم:

1. حمد پروردگار

«حمد» در مقابل ذمّ است و در فارسي از آن تعبير به «ستايش» مي‏كنند؛ همچنان‏كه در فارسي به عنوان معادل كلمه «شكر» واژه «سپاس» را به كار مي‏برند.25 ستايش خداي متعال از نخستين آثار يادآوري نعمت‏هاي او به شمار مي‏رود. توجه كردن به نعمت‏هاي گسترده الهي موجب مي‏گردد فرد بي‏اختيار زبان خويش را به حمد و ثناي پروردگار بگشايد و از خداي خويش به نيكي ياد كند. امام علي عليه‏السلام خطاب به مردم، ضمن توجه دادن ايشان به گوشه‏اي از نعمات فراگير الهي، آنها را به حمد زياد او فرا مي‏خوانند:

«اوصيكم ايّها النّاس بتقوي اللّه و كثرة حمده علي آلائه اليكم و نعمائه عليكم و بلائه لديكم فكم خصّكم بنعمة و ندارككم برحمة اعورتم له فستركم و تَعَرَّضتم لاخذه فَاَمهلكم»؛26 اي مردم! من شما را به تقواي خداوند و حمد فراوان بر نعمت‏ها و احسان و رحمتش كه بر شما فرو باريده است، سفارش مي‏كنم. چه بسيار نعمت‏هايي كه ويژه شما قرار داد و شما را به رحمت خويش مورد عنايت خاص گردانيده؛ شما عيب‏هاي خود را آشكار كرديد و او پوشاند، و خود را در معرض مؤاخذه او قرار داديد، اما به شما مهلت داد.

2. شكرگزاري

همچنان‏كه غفلت و فراموشي نعمت‏ها زمينه را براي ناسپاسي فراهم مي‏سازد، به خاطر آوردن الطاف بي‏شمار الهي نيز موجبات شكر و سپاس بنده از خداي خويش را مهيا مي‏كند. «شكر» از نظر لغوي به معناي اظهار تقدير و تجليل در برابر نعمت ظاهري و معنوي است كه از منعم به فرد برسد.27 امام خميني قدس‏سره در كتاب چهل حديث خود شكر را اين‏گونه تعريف كرده‏اند: «شكر عبارت از يك حالت نفسانيه است كه در اثر معرفت منعم و نعمت، و اينكه آن نعمت از منعم است، به وجود مي‏آيد.»28

استاد شهيد مرتضي مطهّري نيز در توضيح دقيق معناي شكر مي‏فرمايند:

معني شكر اين است كه انسان در مقابل فردي كه از او چيزي به وي رسيده است اظهار قدرداني كند و مثلاً بگويد: من ممنون هستم. آيا معني شكر خدا همين است كه بگوييم: «الهي شكر»؟ اين صيغه شكر است نه خود شكر. خود شكر چيز ديگري است. و آن يك معناي دقيقي دارد كه عبارت است از: قدرداني، اندازه‏شناسي و حق‏شناسي. بنده اگر بخواهد قدرشناس و شاكر باشد بايد قدر نعمت‏هاي خدا را بداند؛ يعني هر نعمتي را بداند براي چه هدفي و منظوري است و در همان مورد مصرف كند؛ مثلاً، در مورد زبان، فهماندن مقاصد خود به ديگران، تعليم، ارشاد و نصيحت، شكر زبان است نه اينكه با زبان دروغ بگويد، تهمت بزند، به مردم آزار رساند، دشنام دهد و اشاعه فحشا كند.29

بنابراين، معناي شكر قدرداني، اندازه‏شناسي و حق‏شناسي در مورد نعمت‏هاي خداوند است. با مراجعه به سيره اهل‏بيت عليهم‏السلاممشاهده مي‏كنيم كه آن بزرگواران زياد نعمت‏هاي الهي را ياد مي‏كردند و آن را زمينه شكرگزاري از خداوند قرار مي‏دادند. هشام‏بن احمر مي‏گويد: در اطراف مدينه به همراه امام موسي كاظم عليه‏السلامحركت مي‏كردم كه حضرت از مركب خود به زير آمد و به سجده افتاد. سجده به طول انجاميد تا آنكه حضرت سر بلند كرد و سوار بر مركب گرديد. عرض كردم: فدايت شوم، چرا سجده شما طولاني شد؟ فرمود: «انّني ذكرت نعمة انعم اللّه بها علي فاحببت ان اشكر ربي»؛30 به ياد يكي از نعمت‏هايي افتادم كه پروردگار ارزاني‏ام داشته بود، دوست داشتم شكر آن نعمت را به جاي آورم.

امام كاظم عليه‏السلام اين روش را از پدر بزرگوارش امام صادق عليه‏السلامآموخته‏اند كه فرمودند:

هرگاه يكي از شما نعمتي از نعمت‏هاي خداوند را به ياد آورد، بايد در مقام سپاس‏گزاري از خدا گونه خود را بر خاك نهد؛ اگر او سوار بر مركب است، از مركب خود پياده شود و بر خاك سجده كند و اگر براي پرهيز از شهرت نمي‏تواند پياده شود، گونه خويش را بر قسمت مقدم زين قرار دهد و اگر قادر بر آن هم نيست، گونه خود را بر كف دستش قرار داده، خدا را بر نعمت‏هايي كه به او عطا نموده، ستايش كند.31

ياد نعمت‏ها زمينه شكر و قدرشناسي از آن را فراهم كرده و موجب مي‏شود تا فرد بهتر بتواند گوشه‏اي از عطاياي خداوند را به ديگران معطوف سازد.

با توجه به همين تأثير است كه خداي سبحان الطاف خود را به ياد رسول برگزيده خويش آورده، مي‏فرمايد:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيما فَآوَي وَ وَجَدَكَ ضَالّا فَهَدَي وَ وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَي فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛32 آيا او تو را يتيم نيافت و پناه داد؟! و تو را گم‏شده يافت و هدايت كرد، و تو را فقير يافت و بي‏نياز نمود. حال كه چنين است، يتيم را تحقير مكن، و سؤال‏كننده را از خود مران، و نعمت‏هاي پروردگارت را بازگو.

3. محبت و عشق به خداوند

عشق و محبت يكي از خصوصيات آدمي است كه در پرتو آن، صفات معشوق به طور ناخواسته در شخص عاشق تجلّي مي‏يابد. بر اين اساس، اگر فردي به موجودي با كمال محبت ورزد، كمال محبوب به وي تسّري مي‏يابد و چنانچه محبت خود را معطوف به موجودي پست و عاري از كمالات ارزشمند سازد، در اندك زماني تجلّي صفات وي را در خود احساس خواهد كرد. جابر جعفي از امام باقر عليه‏السلامنقل مي‏كند كه آن حضرت فرمودند:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرا فَانْظُرْ إِلَي قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»؛33 هر گاه مي‏خواهي بداني در تو خيري هست به دلت نگاه كن، اگر بندگان مطيع خدا را دوست مي‏دارد و معصيت‏كاران را از خود طرد مي‏كند، در تو خيري وجود دارد و خداوند شما را دوست مي‏دارد. اما از آن طرف، اگر مشاهده كردي دلت همواره با معصيت‏كاران مي‏باشد و به آنها تمايل دارد و با دوستان خدا و اهل طاعت بغض و كينه نموده و آنها را دوست نمي‏دارد، بدان در تو خيري نيست و خداوند دشمن تو مي‏باشد، و آدمي با كسي كه دوست دارد محشور است.

از اين حديث روشن مي‏شود كه عشق و محبت به خداوند متعال رمز آراسته شدن فرد به صفات الهي است و او مي‏تواند با تقويت محبت خويش به خدا بدون احساس ملالت و دشواري، خود را مزيّن به صفات ارزشمند الهي سازد. اما سؤال اساسي اين است كه چگونه مي‏توان عاشق خدا شد و محبت واقعي او را در دل خود جاي داد؟

اين سؤالي است كه پيامبران بزرگي همچون داود و موسي عليهماالسلام از خداي خويش پرسيده‏اند. آن‏گاه كه خداوند به موسي عليه‏السلام وحي كرد:

«احببني و حبّبني الي خلقي. قال موسي: يا ربّ انّك لتعلم انه ليس احدٌ احبّ الي منك، فكيف لي بقلوب العباد؟ فاوحي اللّه اليه: فذكّرهم نعمتي و آلايي فانّهم لايذكرون منّي الّا خيرا»؛34 مرا دوست بدار و مرا محبوب مخلوقاتم گردان. موسي گفت: پروردگارا تو مي‏داني كه كسي محبوب‏تر از تو در نزد من نيست. اما چگونه دل بندگانت را متوجه تو سازم؟ پس خدا به او وحي كرد: نعمتم را به ياد ايشان آور كه آنان مرا جز به خير ياد نخواهند كرد.

خداوند متعال در پاسخ به همين سؤال حضرت داود نيز رمز محبت خدا را خاطرنشان كردن نعمت‏ها براي مردم دانسته است:

«اذكرهم ايادي عندهم، فانّك اذا ذكرت ذلك لهم احبّوني»؛35 نعمت‏هاي مرا به ياد ايشان آور؛ چراكه هر گاه چنين كني مرا دوست خواهند داشت.

اينكه در ادعيه شورانگيزي همچون «مناجات شعبانيه»، دعاي «عرفه»، دعاي «كميل» و دعاي «ندبه» از اين روش استفاده شده، دليل بر اهميت آن در جهت تشديد محبت الهي است.

4. عبادت

به خاطر آوردن نعمت‏هاي خداوند زمينه را براي عبادت و بندگي او فراهم مي‏سازد. از اين‏رو، خداي متعال پس از متذكر شدن اعطاي نعمت كوثر به پيامبر خويش، او را به انجام عباداتي همچون نماز و قرباني كردن فرامي‏خواند:

«اِءنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»؛36 ما به تو كوثر [خير و بركت فراوان] عطا كرديم! پس براي پروردگارت نماز بخوان و قرباني كن!

اين نكته نيز روشن است كه عبادتي كه با ياد نعمت‏هاي خداوند و به شكرانه آن تحقق يابد، برترين نوع عبادت محسوب مي‏شود؛ چنان‏كه اميرمؤمنان عليه‏السلامفرمودند:

«انَّ قَوْما عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْما عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْما عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»؛37 گروهي در عبادت و اطاعت انگيزه رغبت و ميل دارند و براي دست‏يابي به منافع اخروي خدا را عبادت مي‏نمايند كه اين رقم عبادت، عبادت تجّار و بازرگانان است كه هدفْ سودجويي است. گروهي ديگر به خاطر ترس از عذاب، خدا را عبادت مي‏كنند، اين هم عبادت بردگان است. گروهي هم از روي شكر و انگيزه سپاس از نعمت‏هاي فراوان خداوندي عبادت خود را انجام مي‏دهند و اين عبادت آزادمردان است.

5. تقوا

تقوا به معناي محافظت از نفس در برابر چيزي است كه از آن مي‏ترسد.38 در مورد چيستي حقيقت تقواي الهي ابوبصير از امام صادق عليه‏السلام درباره آيه شريفه «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»39 (از مخالفت با خدا بترسيد، چنان‏كه سزاوار ترسيدن از اوست) سؤال نمود. آن حضرت فرمودند:

«يطَاعُ فَلَا يُعْصَي وَ يُذْكَرُ فَلَا يُنْسَي وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَر»؛40 همواره مطيع اوامر الهي بودن و هرگز گناه نكردن، پيوسته به ياد خدا بودن و هيچ‏گاه او را فراموش نكردن، همه نعمت‏هاي خداي را سپاسگزار بودن و هرگز ناسپاسي نكردن.

ياد نعمت‏هاي الهي حيايي ايجاد مي‏كند كه فرد را از ارتكاب گناه بازمي‏دارد. امام علي عليه‏السلام در بيان ارتباط ياد كردن نعمت‏ها و تقوا مي‏فرمايند:

«فاتّقوا اللّه الّذي نفعكم بموعظته و وعظكم برسالته و امْتَنَّ عليكم بنعمته»؛41 پس بترسيد از خدايي كه شما را از موعظت خود بهره‏مند ساخت، و با فرستادن ـ پيامبرانش ـ پند داد، و با نعمت خود رشته منت به گردنتان انداخت.

در حديثي ديگر، آن حضرت خودداري از گناه را كمترين حقي مي‏دانند كه فرد موظف به رعايت آن در برابر نعمت‏هاي الهي است:

«اقل ما يلزمكم اللّه الّا تستعينوا بنعمه علي معاصيه»؛42 كمترين چيزي كه بايد شما آن را ملاحظه كنيد آن است كه با نعمت‏هاي خداوند او را نافرماني نكنيد.

تأثير به خاطر آوردن نعمات الهي در پيش‏گيري از گناه، به خوبي در داستان حضرت يوسف عليه‏السلام قابل مشاهده است. خداوند اين ماجرا را چنين ترسيم مي‏كند:

«وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نِفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»؛43 و آن زن كه يوسف در خانه او بود، از او تمنّاي كامجويي كرد؛ درها را بست و گفت: بيا (به سوي آنچه براي تو مهياست!) (يوسف) گفت: پناه مي‏برم به خدا! او صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامي داشته؛ مسلّما ظالمان رستگار نمي‏شوند!

بنابراين، در موقعيتي كه همه چيز براي ارتكاب گناه فراهم بود، ياد نعمت خدا كه او را از قعر چاه به اوج رسانده بود، مانع انجام نافرماني خدا شد.

6. بازگشت به راه راست

گاه ممكن است كه فرد نتوانسته باشد خود را از انجام معصيت بازدارد. حتي در اين شرايط نيز تذكر الطاف خداوند مي‏تواند او را از ادامه مسيري كه برگزيده، باز دارد و به مسير صحيح هدايت كند.

حضرت علي عليه‏السلام در اين زمينه مي‏فرمايند:

«و لو فكّروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة لرجعوا الي الطريق و خافوا عذاب الحريق»؛44 و اگر اين مردم در عظمت قدرت و بزرگي نعمت او مي‏انديشيدند به راه راست بازمي‏گشتند و از آتش سوزان مي‏ترسيدند.

7. اميدواري

فردي كه متذكر نعمات گسترده الهي در سراسر عمر گذشته خويش است، دغدغه‏اي در مورد آينده نداشته و با كمال اميدواري به آينده مي‏نگرد. اميد به آينده كه در پرتو يادآوري نعمت‏ها ميسر مي‏شود، منحصر به زندگي كوتاه دنيوي نيست و حيات جاودان پس از مرگ را نيز دربر مي‏گيرد. بر اين اساس، در ادعيه پرشور معصومان عليهم‏السلاممشاهده مي‏كنيم كه آن بزرگواران هرگونه نگراني در مورد آينده را با نگاه به گذشته سرشار از لطف الهي، از دل مي‏زدايند. براي مثال، ائمّه اطهار عليهم‏السلامدر مناجات دلنشين «شعبانيه» چنين زمزمه مي‏كنند:

«الهي لم يزل برّك علي ايّام حيوتي فلا تقطع برّك عنّي في مماتي. الهي كيف آيس من حسن نظرك لي بعد مماتي و انت لم تُوَلّني الّا الجميل في حياتي»؛45 خدايا پيوسته در دوران زندگي نيكي تو بر من مي‏رسد، پس نيكي‏ات را در هنگام مرگ از من مگير. خدايا من چگونه مأيوس شوم از اينكه پس از مرگ مورد حسن نظر تو واقع گردم، در صورتي كه در دوران زندگي‏ام جز به نيكي سرپرستي‏ام نكردي.

اين شيوه معصومان عليهم‏السلام الگوي مناسبي براي مربيان و مشاوراني است كه با نااميدي و افسردگي متربّي و مراجع خويش مواجه شده‏اند.

8. فلاح و رستگاري

نتيجه نهايي يادآوري نعمت‏ها فلاح و رستگاري است. «فلاح» به معناي نجات از شرور و ادراك خير و صلاح است كه معادل آن در فارسي، واژه «پيروزي» مي‏باشد.46 آثار و بركات پيش گفته كه در اثر به خاطر آوردن نعمت‏ها حاصل شده بود، زمينه موفقيت نهايي و نيل به سعادت را براي متربّي فراهم مي‏سازد. از اين‏رو، خداوند متعال به بندگان ذاكر بشارت مي‏دهد و مي‏فرمايد: «فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛47 پس نعمت‏هاي خدا را به ياد آوريد، شايد رستگار شويد!

نتيجه ‏گيري

روش يادآوري نعمت‏ها به اين دليل از مؤثرترين روش‏ها در تربيت اخلاقي و معنوي انسان به شمار مي‏رود كه طبق اين روش، مربّي مي‏كوشد:

ـ غفلت متربّي را نسبت به الطاف گسترده خداوند برطرف ساخته و با متذكر ساختن او به انواع نعمت‏هاي ظاهري‏وباطني، او را ستايشگروسپاسگزارخداوند گرداند.

ـ عشق و محبت عميق الهي را در دل او ايجاد و تقويت كرده، او را به عبادت پروردگار ترغيب نمايد.

ـ توفيق تقوا و خودداري از گناه را نصيب او ساخته، امكان بازگشت از مسير غلط را براي او فراهم آورد.

ـ او را به آينده اميدوار ساخته و در نهايت، زمينه موفقيت و پيروزي وي را فراهم نمايد.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و دانشجوى دكتراى روان‏شناسى تربيتى.

2ـ احمدبن فارس، معجم مقاييس اللغه، 1404، ذيل واژه «نعم».

3ـ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، 1368، ذيل واژه «نعم».

4ـ همان، ذيل «ذكر».

5ـ خسرو باقرى، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، 1380، ص 149.

6ـ فاطر: 3.

7ـ بقره: 231.

8ـ آل‏عمران: 103.

9ـ اعراف: 69.

10ـ اعراف: 74.

11ـ نهج‏البلاغه، خ 1.

12ـ نحل: 18.

13ـ لقمان: 20.

14ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، بى‏تا، ج 4، ص 320.

15ـ همان.

16ـ عبدعلى جمعه العروسى الحويزى، نورالثقلين، بى‏تا، ج 4، ص 212.

17ـ ضحى: 6ـ11.

18ـ آل‏عمران: 103.

19ـ نهج‏البلاغه، خ 185.

20ـ حسن‏بن شعبه حرّانى، تحف‏العقول، 1404، ص 247.

21ـ نهج‏البلاغه، ن 28.

22ـ همان، كتاب 69.

23ـ محمّدبن يعقوب كلينى، فروع كافى، 1365، ج 6، ص 438.

24ـ همان.

25ـ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج 2، ص 280.

26ـ نهج‏البلاغه، خ 188.

27ـ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج 6، ص 99.

28ـ روح‏اللّه خمينى، چهل حديث، 1368، ص 294.

29ـ مرتضى مطهّرى، آشنايى با قرآن، 1371، ج 3، ص 12.

30ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1404، ج 48، ص 116.

31ـ همان، ج 68، ص 35.

32ـ ضحى: 6ـ11.

33ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 66، ص 248.

34ـ همان، ج 13، ص 352.

35ـ همان، ج 14، ص 38.

36ـ كوثر: 1و2.

37ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 67، ص 196.

38ـ راغب اصفهانى، المفردات، 1416، ذيل واژه «وقى».

39ـ آل‏عمران: 102.

40ـ محمّدبن على صدوق، معانى‏الاخبار، 1403، ص 240.

41ـ نهج‏البلاغه، خ 198.

42ـ همان، ح 330.

43ـ يوسف: 23.

44ـ نهج‏البلاغه، خ 185.

45ـ مفاتيح‏الجنان، اعمال ماه شعبان.

46ـ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن‏الكريم، ج 9، ص 133.

47ـ اعراف: 69.

··· منابع

ـ ابن فارس، احمد، معجم مقاييس‏اللغه، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1404.

ـ اصفهاني، راغب، المفردات في غريب‏القرآن، دمشق، دارالقلم، 1416.

ـ باقري، خسرو، نگاهي دوباره به تربيت اسلامي، تهران، مدرسه، 1380.

ـ حرّاني، حسن‏بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرّسين، 1404.

ـ خميني، روح‏اللّه، چهل حديث، تهران، رجاء، 1368.

ـ صدوق، محمّدبن علي، معاني‏الاخبار، قم، جامعه مدرّسين، 1403.

ـ طبرسي، فضل‏بن حسن، مجمع البيان، تهران، المكتبة العلمية، بي‏تا، ج 4.

ـ عروسي، عبدعلي بن جمعه، نورالثقلين، قم، مطبعة العلمية، بي‏تا، ج 4.

ـ كليني، محمّدبن يعقوب، فروع كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ج 6.

ـ مجلسي، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404، ج 13، 14، 48، 66، 67، 68.

ـ مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القران‏الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1368.

ـ مطهّري، مرتضي، آشنايي با قرآن، تهران، صدرا، 1371، ج 3.